

(وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:) الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النَّجَادِ، لَيْسَ لِأَوْلِيَّتِهِ ابْتِدَاءٌ، وَ لَا لِأَزْلِيَّتِهِ انْقِضَاءٌ، هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَ الْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ، خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَدَّتْهُ الشَّفَاهُ، حَدَّ الْأَشْيَاءِ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبْهَاتِهَا، لَا تُقَدَّرُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَ الْحَرَكَاتِ، وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَ الْأَدْوَاتِ. لَا يُقَالُ لَهُ: مَتَى؟ وَ لَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ بِحَتَّى، الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ: مِمَّا، وَ الْبَاطِنُ لَا يُقَالُ: فِيمَا، لَا شَيْخٌ فَيَتَقَصَّى، وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى، لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتِّصَاقِ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالفِرَاقِ، وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شَخُوصٌ لِحِظَةٍ وَ لَا كُرُورٌ لَفْظَةٍ، وَ لَا اِزْدِلَافٌ رُبُوعَةٍ، وَ لَا انْبِسَاطٌ خُطْوَةٍ فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا غَسَقٍ سَاجٍ. يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقِبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْأَفْوَلِ وَ الْكُرُورِ، وَ تَقْلُبُ الْأَزْمِنَةُ وَ الدَّهُورُ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ، قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ مُدَّةٍ، وَ كُلِّ إِحْصَاءٍ وَ عِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّثُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَ نِهَايَاتِ الْأَقْطَارِ، وَ تَأْتِلُ الْمَسَاكِينُ، وَ تَمَكِّنُ الْأَمَاكِينُ. فَالْحَدُّ لِحَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَ إِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ. لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزْلِيَّةٍ، وَ لَا مِنْ أَوَائِلَ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَ صَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صَوْرَتَهُ، لَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَ لَا لَهُ بَطَاعَةٌ شَيْءٍ اِنْتِفَاعٌ، عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِيْنَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِيْنَ، وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِيْنَ السُّفْلَى.

مِنْهَا: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ، بَدِئْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، وَ وُضِعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَ

أَجَلٍ مَّقْسُومٍ، تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَلَا تَسْمَعُ دُعَاءً، ثُمَّ
أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَدَاكَ
لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمَّكَ؟ وَعَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَإِرَادَتِكَ
هَيْهَاتَ! إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنِ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنِ صِفَاتِ خَالِقِهِ
أَعْجِزٌ، وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ.

در توحید الهی

خداشناسی

سپاس خداوندی را سزااست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمینهای پست، و رویاننده گیاه در کوهها و تپه‌های بلند می‌باشد، نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدت و زمان است، پیشانی بندگان برابر عظمت او به خاک افتاده، و لبها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده‌ای حد و مرزی قرار داد، تا برای وجود بی‌نهایت او همانندی نباشد، گمانها خدا را به اندازه‌ها و حرکتها و اندامها و آنها نمی‌توانند اندازه‌گیری نمایند. نمی‌توان گفت: خدا از کی بود؟ و تا کی خواهد بود؟ وجود آشکاری است که نمی‌توان پرسید: از چیست؟ و حقیقت پنهانی

است که نمی‌توان پرسید؟ در کجاست؟ نه جسم است که او را نهایی باشد، و نه پوشیده‌ای که چیزی او را در بر گرفته باشد، به موجودات آنقدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده، و آنقدر دور نیست که جدا و بریده باشد. بر خداوند، خیره نگریستن بندگان، و بازگشتن لفظی به زبان، نزدیک شدن به تپه‌ای، گام برداشتن در تاریکی شب، راه رفتن در مهتاب که نور می‌افشانند، و درخشش خورشیدی که پس ماه طلوع می‌کند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان می‌گردد و تاریخ ورق می‌خورد، همه و همه پنهان نیست خدا پیش از هر نهایت و مدت، و فراتر از هرگونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه می‌باشد که عقلهای عاجز تشبیه‌کنندگان تصور می‌کند، از صفات پدیده‌ها و اندازه‌ها و قطرها که برای موجودات مادی پندارند، و جایگاههایی که برای آن در نظر می‌گیرند، زیرا حد و مرز و اندازه، شایسته پدیده‌هاست و به غیر خدا تعلق دارد.

وصف آفرینش

پدیده‌ها را از موادی ازلی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، و برای هر پدیده‌ای حد و مرزی تعیین فرمود، و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری نمود، چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و خدا از اطاعت چیزی سود نمی‌برد، علم او به مردگانی که رفتند. چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند، و علم او به آسمانهای بالا چونان علم او به زمینهای زیرین است.

شگفتی آفرینش انسان

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگاهداری شده در تاریکیهای رحمهای مادران، قرار داده شده در پرده‌های تو در تو، آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می توانستی پاسخ گویی، و نه صدایی را می شنیدی. سپس از قرارگاهت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی دانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاههای طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص در مانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوانتر، و از شناخت خدا با حد و مرز پدیده‌ها دورتر است.